

بحران را بشکافیم

گفت‌وگو با خانم رهادوست

درباره آموزش کتابداری در ایران

• گفت‌وگو:
فرزاد دادرسی

تصویری که از او در ذهن داشتم تا حد زیادی با واقعیت تطبیق داشت: جدی، عمیق، دلسوز و صمیمی. او به طور قطع یکی از عمیق‌ترین تحلیل‌گران حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی است با یک ویژگی بارز: نگاه روشمند به مسائل. متنی که پیش روی شماست، مصاحبه‌ای است با خانم فاطمه رهادوست، آموزگار و پژوهشگر با سابقه کتابداری و اطلاع‌رسانی درباره مشکلات آموزش این رشته. البته با سابقه ذهنی که از نقدهای صریح و درعین حال صمیمانه ایشان داشتم، خود را آماده مصاحبه‌ای نه چندان متعارف در فضایی نه چندان رسمی کرده بودم که پیش بینی‌ام هم درست از کار درآمد. حاصل دانش، دیدگاه‌ها و تجربیات ایشان برای کتابداری ایران غنیمتی ارزنده است. گفت‌وگویم با او، تقدیم به دلسوختگان آموزش کتابداری ایران.

دو رشته ادبیات و کتابداری بوده است. بیش از سی سال به کار کتابداری و آموزش و پژوهش پرداخته‌ام و آنها آثاری که منتشر کرده‌ام، در زمینه ادبیات و نیم دیگر در زمینه کتابداری و اطلاع‌رسانی با گرایش پزشکی بوده است.

■ آیا در حوزه آموزش تألیفی داشته‌اید؟


□ خیر ولی کتاب‌های تألیفی و ترجمه‌ام ابزار آموزشی و کمک آموزشی در درس‌های روش تحقیق، سازماندهی مواد پزشکی، نمایه‌سازی و مراجع تخصصی بوده است.

■ شما آموزش کتابداری ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

می‌توانید ابعاد این مسأله را برایمان روشن کنید؟
□ فعلاً در وضعیت بحرانی است، اما قرار نیست همیشه همین طور باشد. پس بهتر است این بحران را بشکافیم و ببینیم کجای کار

■ خانم رهادوست، به طور قطع تعداد زیادی از خوانندگان شما را به خوبی می‌شناسند، اما برای آشنایی بیشتر کتابداران جوان بخصوص دانشجویان کتابداری و اطلاع‌رسانی، لطفاً کمی از خودتان بگویید.

□ در سال ۱۳۴۹ از دانشگاه شهید بهشتی در رشته ادبیات انگلیسی، و در ۱۳۵۵ از دانشگاه تهران در رشته کتابداری (در مقطع کارشناسی ارشد) فارغ التحصیل شدم. اولین کتابم درباره کتابخانه‌های کارخانه‌ای در سال ۵۶ منتشر شد. در دهه ۷۰ چهار مجموعه شعر، دو تزاروس پزشکی تألیف و دو کتاب در زمینه روش تحقیق ترجمه و منتشر کردم. در ۱۳۸۰ از دانشگاه آزاد در رشته ادبیات انگلیسی در مقطع کارشناسی ارشد فارغ التحصیل شدم. اخیراً یعنی در ۱۳۸۴، دو کتابم با عنوان‌های اصطلاحنامه پزشکی فارسی ویرایش ۲ و مباحث نظری در کتابداری و اطلاع‌رسانی منتشر شده و کارهایی دیگری نیز در دست تهیه و چاپ دارم. بنابراین مطالعاتم در



گروه‌های کتابداری استان‌های گوناگون نه به یک منظومه بلکه به سیاره‌هایی شبهات دارند که هر یک متعلق به کهکشانی جداگانه است

اشکال دارد. ببینید در فرآیند آموزش چند واژه کلیدی است: هدف آموزشی، برنامه آموزشی، نیروی انسانی، امکانات آموزشی و ارزشیابی آموزش. بدیهی است که هر کدام از این اجزانا رسا شود، کل آموزش صدمه می‌بیند. من ابتدا با هدف‌های آموزش کتابداری شروع می‌کنم. هدف‌های آموزش کتابداری ما از دو جهت مشکل دارد: یکی بحران‌هایی که به لحاظ نظری در خود رشته وجود دارد و دیگر مسائلی که در برنامه‌های آموزشی رسمی مملکتی وجود دارد. رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی یک رشته بین رشته‌ای است که به اندازه کافی پژوهش‌های بنیادی در آن صورت نگرفته است. رابطه کتابداری و اطلاع‌رسانی نسبت به هم و رابطه آن‌ها با مدیریت اطلاعات و علم رایانه مشخص نشده و اصولاً اجماعی در این زمینه وجود ندارد. در نتیجه مدرسان این رشته در محیط‌های آموزشی ما تصویر دقیقی از ماهیت و تاریخ و فلسفه علمی که آن را آموزش می‌دهند، ندارند که بتوانند آن را به دانشجویان منتقل کنند و نخستین درس‌ها در مقطع‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد در حقیقت آغاز سرگردانی‌هاست. به طبع هدف آموزش این رشته در برنامه‌های مدون و مصوب هم متأثر از این کاستی‌هاست و نه تنها هدف‌ها کلی و مبهم است، بلکه تفاوت این هدف‌ها در مقطع‌های مختلف هم مشخص نیست. در حالی که در هر برنامه آموزشی باید مشخص شود تعریف رشته چیست؟ هدف‌های کلی و ویژه آن کدامند؟ فلسفه‌اش چیست؟ چه نقش و وظایف و چه چشم‌اندازی دارد و کارکردهای آن کدام است؟ تا آنجا که من می‌دانم، نوشتن برنامه درسی خود یک تخصص است و اصول و آدابی دارد که دست کم باید در کارگاه‌های آموزشی فشرده آن‌ها را آموزش داد و کسانی که از ابتدا برنامه‌های درسی را تدوین می‌کنند، باید مجهز به این دانش‌ها و مهارت‌ها باشند که متأسفانه این اتفاق در کشور ما نیفتاده و ستاد انقلاب فرهنگی دست کم در رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی صرفاً به تجربه پیشین چند متخصص بسنده کرده و چون برنامه‌ها در شرایطی مثلاً

فضای انقلابی و بدون بازخورد از جامعه آموزشی تهیه شده‌اند، اصول تدوین برنامه در آن رعایت نشده است. هم‌چنین هدف‌های برنامه آموزش کتابداری در مقاطع مختلف نه دقیق است نه مشخص و نه هدایتگر.

■ فرمودید که مشکل دیگر مربوط به نیروی انسانی است. فکر می‌کنم منظورتان دانشجویان و مدرسان این رشته است. لطفاً توضیح بدهید.

□ بزرگ‌ترین مسأله مربوط به دانشجویان و مدرسان، معیارهای گزینش دانشجویان و استاد است که به هیچ‌وجه حاکی از درک اهمیت مسأله نیست. بسیاری از دانشجویان ما نه باسوادند نه اهل مطالعه. نه این که بی‌استعداد باشند، بلکه نظام آموزش و پرورش و کابوس کنکور و ورود به دانشگاه و نظام اجتماعی و اقتصادی و سیاسی باعث و بانی این وضعیت است. دانشجویانی هم که به علم و یادگیری علاقه مند بوده‌اند، علایقشان از بین می‌رود و یا تضعیف می‌شود. خیلی‌ها که قبول می‌شوند، نباید قبول بشوند و بالعکس. مواد آموزشی که امتحان می‌شود، غالباً ربطی به نیاز واقعی رشته و حرفه ندارد. هیچ آزمونی که نشان بدهد داوطلب اصولاً اهل مطالعه و علاقه‌مند به یادگیری هست یا نه، وجود ندارد. داوطلب‌هایی انتخاب می‌شوند که نه فارسی می‌دانند و نه انگلیسی و نه حتی قادرند یک نامه یا درخواست یا اطلاعیه دو خطی بنویسند. ضوابط مربوط به سهمیه‌ها هم که خود داستان غم‌انگیز مفصلی است. هنوز شرط مصاحبه در بعضی دانشگاه‌ها برقرار است، اما این مصاحبه‌ها در بسیاری از موارد محملی برای تبعیض‌هاست. خود من در سال‌هایی که مصاحبه‌گر داوطلبان بودم، شاهد بودم که در مواردی کسانی که جایشان در دانشگاه نبود پذیرفته شدند و بسیاری از داوطلبان واجد شرایط علمی‌رغم اجماع هیأت مصاحبه‌کننده متخصص، رد صلاحیت شدند! از دوره‌های آموزشی روشمند برای آموزش طراحان سؤال‌های کنکور خبری نیست. در حالی که طرح سؤال چه کمی و چه کیفی باید ضابطه‌مند و برپایه اصول علمی باشد. علاوه بر این‌ها نشانه‌هایی هم از هماهنگی و ارتباط نظام‌مند و ثمربخش بین گروه‌ها در دانشگاه‌های مختلف دیده نمی‌شود و گروه‌های کتابداری استان‌های گوناگون نه به یک منظومه، بلکه به سیاره‌هایی شبهات دارند که هر یک متعلق به کهکشانی جداگانه است.

معیارهای گزینش استاد هم وضعیت بهتری ندارد و بنیاد آن بر پایه مدرک‌گرایی است، بدون بهادادن به دانش و بینش و مهارت تدریس و از همه مهم‌تر شخصیت حرفه‌ای و اخلاق آموزشی.

تنها علت ضعف امکانات و منابع آموزشی مناسب ضعف بودجه نیست، بلکه ضعف تفکر و عدم احساس ضرورت منابع آموزشی است



ندارد. در کمتر گروه کتابداری است که ارزشیابی‌های انجام شده پس از طی مراحل آماری به زندان قفسه‌های بایگانی سپرده نشود و تازه معیارهای ارزشیابی هم مسائل فراوان دارد که خود بحث مفصلی می‌طلبد. اخیراً در بعضی گروه‌ها که ارزشیابی‌های انجام شده لحاظ می‌شده، برخی مدرسان (تاکید می‌کنم برخی و نه اکثریت مدرسان) به کشف عجیبی رسیده‌اند و برای این که در پایان نیمسال نمره ارزشیابی مناسبی از دانشجویان بگیرند، بیش از حد خود را خوشرو و متعامل و سخاوتمند در حل مشکلات ناشی از کسر نمره دانشجویان! نشان می‌دهند و یا به روش‌های مبتذل دیگری که ضد اخلاق حرفه‌ای و آموزشی است، دست می‌زنند.

■ خانم رهادوست، آنچه فرمودید نشان می‌دهد که تصویر تیره‌ای از مجموعه آموزش کتابداری در ایران دارید. به نظر شما علل اصلی این وضعیت چیست؟

□ نخست اینکه در مورد اول با شما موافق نیستم. موضوع بحث ما بررسی وضعیت آموزش کتابداری نیست که لازم باشد موازنه مثبت و منفی برقرار کنیم. قرار است مشکلات را برشماریم و آنچه وجود دارد، در حقیقت در خور نقد جدی است. دوم آنکه من در نخستین مقاله کتاب مباحث نظری در کتابداری و اطلاع‌رسانی، به برخی علل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی و اقتصادی ضعف رشته اشاره کرده‌ام و ورود عمیق به این بحث وقت می‌گیرد. لذا به مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین عاملی که پردازم و به نظر من این عامل تاثیرگذار همین است که جامعه ما با اطلاعاتی شدن هنوز فاصله بسیار دارد. چنانچه توسعه پایدار هدف باشد و وسیله‌ای برای تثبیت قدرت، جامعه در مسیر تولید و خلاقیت حرکت خواهد کرد، از تولید امکانات مادی گرفته تا علم و اطلاعات و دانش و فرهنگ و جامعه - ای که در این مسیر قدم بگذارد، بدون تردید نیاز به اطلاعات را حس خواهد کرد و چنانچه نیاز به اطلاعات حس و درک شود، آموزش و

مدرسی که در تمام دوران زندگی اش یک کار پژوهشی مستقل انجام نداده و تألیف و ترجمه ارزشمندی نداشته، روش تحقیق درس می‌دهد. کسانی که یک پاراگراف سالم نمی‌توانند بنویسند، گزارش نویسی تدریس می‌کنند. کسی که اصولاً در کتابخانه کار نکرده، مدعی است که همه درس‌های کتابداری را می‌تواند تدریس کند و هیچ حساب و کتاب و ضابطه‌ای هم در کار نیست. بنابراین چطور می‌توان امیدوار بود که چنین مدرسان و دانشجویانی بتوانند خودشان و جامعه را متحول کنند؟

■ آیا به نظر شما طی این سال‌ها کسانی از آموزشگران رشته نبوده‌اند که این مسائل را حس و درک کنند و برای رفع این آشفتگی‌ها کاری انجام دهند؟

□ البته هم مسائل بیان شده و هم اقداماتی صورت گرفته، اما همه یا مقطعی و موردی و پراکنده بوده و یا چون پیگیرانه و با تداوم نبوده، و درموردی به دلیل این که منتقدان نتوانسته‌اند با مدیران و رؤسا ارتباط دوسویه برقرار کنند، به جایی نرسیده است. دوسال پیش بازتابی از برخی مسائل آموزشی را در جلسات عمومی یا جلسات کمیته آموزشی انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی شاهد بودیم و طرح نابسامانی‌ها را به فال نیک گرفتیم، اما صریحاً می‌گویم اگر عضوی از اعضا در جلسات انجمن شرکت نکند از طریق خبرنگار نمی‌تواند در جریان وقایع قرار بگیرد. بنابراین حلقه‌های مفقوده همچنان پابرجاست.

■ شاید بد نباشد درباره‌ی دو بعد دیگر یعنی امکانات آموزشی و ارزشیابی هم مطالبتان را بفرمایید.

□ عده‌ای فکر می‌کنند تنها علت ضعف امکانات و منابع آموزشی مناسب، ضعف بودجه است، در حالی که آنچه موجب می‌شود از بودجه کتابخانه‌ها دفاع نشود، ضعف بودجه نیست، بلکه ضعف تفکر و عدم احساس ضرورت منابع آموزشی است. در طول چند دهه کمتر پیش آمده که تغییر دکوراسیون اتاق مدیران نهادها به دلیل کمبود بودجه یا مشکل تبصره و ماده قانونی متوقف شود و مدت‌هاست که در همین نهادها نسبت بخش مدیریت با کتابخانه مثل نسبت سالن پذیرایی با انباری منزل است! بنابراین ریشه مسأله در طرز تلقی‌ها و نگرش‌ها و باورهای غلط است و چنانچه نقش و اهمیت امکانات و منابع آموزشی در فرآیند آموزش کتابداری درک شود، تدوین راهکارهای مربوط به تغییر و اصلاح قوانین و دفاع از بودجه و غیره هم محقق خواهد شد. ارزشیابی آموزش هم که کلید اصلاح هر نظام آموزشی است، وضعیتی بهتر از سایر ابعاد آموزشی

پژوهش هم اهمیت و قدر خود را خواهد یافت. قبلاً هم گفته و نوشته‌ام که بر پایه پژوهش تطبیقی کرزیس و لیتون که دوسه دهه پیش در سطح پنج قاره انجام گرفت، بین آگاهی دولتمردان از اهمیت اطلاعات و کتابخانه و حمایت ایشان از کتابخانه‌ها رابطه مستقیم وجود دارد و این در جامعه ما کاملاً محسوس و قابل درک است. در دهه‌های اخیر ما رئیس جمهوری به محبوبیت و مقبولیت و به دانشمندی آقای خاتمی نداشته‌ایم و یک چنین رئیس جمهور اهل علم و مطالعه‌ای (که پیش از رئیس جمهوری ۱۶ سال هم ریاست کتابخانه ملی را عهده‌دار بوده و مدام از احترام به تخصص دفاع می‌کردند)، یک غیرکتابدار را به ریاست کتابخانه ملی منصوب کردند، حال شما خود حدیث مفصل بخوانید از این مجمل.

■ آیا فکر نمی‌کنید یک سوی دیگر قضیه، کتابداران و دانشجویان و استادان هستند و آن‌ها نیز به سهم خودشان غفلت‌هایی داشته‌اند؟

□ بدیهی است که هرکس به سهم خود در حفظ وضعیت موجود یا تغییر آن نقش داشته‌و دارد. علل و عوامل بسیاری در این نابسامانی‌ها دخیل‌اند، اما هر قدر دایره مسؤلیت وسیع‌تر باشد، سنگینی تعهدات بیشتر است. همان طور که گفتم منشأ مهم‌ترین تحول‌ها در تفکر آدمی است. بنابراین مهم‌ترین کار این است که آموزش، فرآیند آن، اجزای آن، عوامل تاثیرگذار بر آن و رابطه آن با پژوهش و توسعه بدرستی شناخته شود تا بر پایه آن بتوان برنامه‌ریزی کرد.

■ آیا فکر نمی‌کنید که این حرف شما بدون این که راهکاری عملی ارائه بدهید کمی حالت کلی‌گویی دارد؟ به نظر شما چه باید کرد و از کجا باید آغاز کرد؟

□ حرف شما مرا یاد آن روایت معروف می‌اندازد که روزی راهبی از استاد دیرنشین که در کوه می‌زیست، پرسید: راه کدام است؟ استاد گفت: چه کوه زیبایی! راهب گفت: از کوه نپرسیدم، از راه پرسیدم. و استاد گفت: تاپشت کوه نرسی به راه نرسی! در اینجا هدفم از نقل این داستان آن است که بگویم تا زمانی که ادراک عمیقی صورت نگیرد، اتفاقی نخواهد افتاد. تا در درآشناسایی نکنیم، درمانی در کار نخواهد بود. به نظر من هنوز هدف و ملزومات و سازوکار آموزش و به ویژه اهمیت آن در سطوح بالای جامعه ما بدرستی فهمیده نشده است و این سنت رایج که همیشه پیشرفت آموزش را فقط و فقط با شاخص‌های کمی می‌سنجند و لا غیر، آفتی است که به جان بسیاری از مقامات افتاده و متأسفانه به شکل عادت هم درآمده است.

و اما درباره چه باید کرد‌ها. من اصولاً فکر می‌کنم خطاهای

چنانچه توسعه پایدار هدف باشد نه وسیله‌ای برای تثبیت قدرت، بدون تردید نیاز به اطلاعات را حس خواهد کرد و چنانچه نیاز به اطلاعات حس و درک شود، آموزش و پژوهش هم اهمیت و قدر خود را خواهد یافت

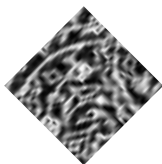


بزرگ آموزشی صورت گرفته در کشور ما در ابتدای انقلاب، بیشتر از سر ندانم کاری بوده و نه غرض‌ورزی، چون بسیاری از تهیه‌کنندگان تلاش گرانه کار کرده‌اند، اما اشکال کار در روش‌شناسی بوده است. به این معنا که کار برنامه‌نویسی شأن با پژوهش تاریخی درباره برنامه‌های درسی کشورهای دیگر توأم نبوده و در ضمن عاری از تعامل لازم با آموزشگران با سابقه بوده است. چون وقتی برنامه‌ای در سطح ملی کاری پژوهشی تلقی نشود و به شیوه‌ای روشمند و دموکراتیک بازخوردی نگیرد، هر قدر هم که برنامه‌نویسان مجاهد و مؤمن و تلاشگر باشند، باز کار از بنیاد لنگ می‌شود. بعد از قریب دو دهه، ظاهراً این روش برنامه‌نویسی توسط معدودی متخصص پشت درهای بسته کنار گذاشته شده، اما هیچ نظام و قاعده پیوند دهنده‌ای در کار نیست و هرکس ساز خودش را می‌زند. بنابراین به اعتقاد من افراد حتی اگر نبوغ آموزشی هم نداشته باشند، چنانچه در سیستم متحول شده عادلانه‌ای قرار بگیرند که متکی به برنامه جامع و دقیق، خرد جمعی دست‌اندرکاران و مدرسان و دانشجویان و از همه مهم‌تر آموزش و ارزشیابی خود برنامه‌نویسان باشد، امید به تغییر سازنده هست. آموزشگران ما باید با گفتن و نوشتن و استفاده از رسانه‌ها نهادها را متقاعد به برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه برای تدوین برنامه درسی سازند و در کنار آن پژوهش‌های تاریخی و کتابخانه‌ای درباره تعریف‌ها، فلسفه‌ها و کاربردهای انواع درس‌های عمومی، پایه، اختصاصی، اجباری و اختیاری و این که در محیط‌های آکادمیک پیشرفته چه تحولات تاریخی و فلسفی صورت گرفته، انجام دهند و با بینش و آگاهی و با همت و پایداری، این دوره‌های آموزشی (برای برنامه‌نویسان) را به طور جامع و در سطحی فراگیر برگزار کنند. آن گاه به اتکای این پژوهش‌ها و آموزش‌ها برنامه مناسب با نیازهای جامعه خودمان را تدوین کنند و تازه این تنها آغاز کار است و اصلاح اجزای دیگر آموزش خود به تلاش‌های مکمل دیگری نیاز دارد. اما فراموش نشود که در طی

انجام داد و قریب دو سال هم روی برنامه جدید کار کرد، اما همان تشکیلاتی که این کارگاه‌ها راه‌اندازی کرده بود مدام به بهانه‌های مختلف کار را معطل می‌گذاشت و کار را نگه داشت و نگذاشت این برنامه مسیر طبیعی خودش را طی کند و به محض این‌که پرداخت‌ها صورت گرفت، تمام آن تب و تاب‌ها تمام شد و این واقعاً باعث تاسف است.

دانشگاه علوم پزشکی ایران - در واقع دانشکده مدیریت و اطلاع‌رسانی پزشکی - که ابداعات محیرالعقول آموزشی‌اش (بویژه در ۲ سال اخیر) به طور قطع در تاریخ آموزش عالی ایران ثبت و نقل خواهد شد، در راستای عمل به شیوه‌های مدیریتی نوین موفق شد نیروهای اصلی بازرگری را بسوی سرنوشتشان بفرستد و به این ترتیب باز هم برنامه نتوانست به شیوه‌ای دموکراتیک بازخورد لازم را از صاحب‌نظران رشته بگیرد. از قرار معلوم از مهر ماه ۱۳۸۴ برنامه بازرگری شده کارشناسی کتابداری پزشکی بی‌آنکه متاثر از بازخوردهای حاصل شده از نظرات بزرگان باشد، رسماً در دانشکده-های مدیریت و اطلاع‌رسانی پزشکی تهران و شهرستان‌ها اجرا خواهد شد.

■ وضعیت این دوره‌ها در وزارت علوم به چه صورت است؟
□ درباره آنچه که در وزارت علوم گذشته، اطلاعات روزآمد و دقیقی ندارم و بهتر است بر پایه همین اطلاعات پراکنده‌ای هم که دارم اظهارنظری نکنم، همین قدر می‌دانم تا امروز، همان برنامه-های قدیمی و بوی ناگرفته هفده سال پیش درگروه‌های کتابداری مملکت تدریس می‌شود و این یک فاجعه فرهنگی است.
از اینکه وقتتان را به من اختصاص دادید بسیار سپاس گزارم و امیدوارم تا برنامه‌ریزان آموزش کتابداری ایران با استفاده از تجربیات کسانی که دغدغه پیشرفت کتابداری و اطلاع‌رسانی نوین را در ایران دارند، بتوانند با وسعت دید بیشتر و همه بعدی تری به مسأله آموزش بیندیشند و با شیوه‌ای دموکراتیک عمل کنند.



هنوز هدف و ملزومات و سازوکار آموزش و به ویژه اهمیت آن در سطوح بالایی جامعه ما بدرستی فهمیده نشده است

همه این مراحل اگر دموکراتیک عمل کردن بدفهمیده شود، هیچ اتفاق سازنده‌ای نخواهد افتاد. یعنی اگر دموکراسی به معنی بازخورد گرفتن خام از همین مدرسان فعلی آموزش ندیده و بدون برنامه‌ریزی و آموزش باشد و اگر دموکراسی عادلانه نباشد یعنی هرکس در جای خود قرار نگیرد و به افراد به شکل کمی و فقط به عنوان سیاهی لشکر برای رأی‌گیری نگاه شود، باز راه به جایی نخواهیم برد.

■ درباره نقش انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی در این بازرگری‌ها و اقدامات اصلاحی چه نظری دارید؟
□ یک انجمن نیرومندی می‌تواند به عنوان عاملی هماهنگ‌کننده و پیونددهنده نقش بسیار مؤثری در اصلاح آموزش رشته و حرفه داشته باشد و این ایفای نقش در دو سطح صورت می‌گیرد: یکی در سطح اصلاح آموزش رشته که گفتم از طریق ایجاد و تسهیل ارتباط و هماهنگی و پیوند دادن فعالیت‌ها است و دیگر بهبود بخشیدن به آموزش کتابداران تجربی که بسیاری از آنان بی‌سودای نام و جاه فداکارانه قامت کتابداری ایران را سرپا نگه داشته و می‌دارند. در واقع انجمن اگر انجمن نیرومندی باشد می‌تواند از همه این تجربه‌ها پش در روان‌سازی فعالیت‌ها، برای بازسازی و تحول برنامه‌های آموزشی کوتاه مدت خود فراوان بهره گرفته و این شکاف و حشتناک را که بین دنیای آکادمیک و دنیای کتابداران شاغل حاکم است از بین ببرد.

■ این دوره‌های آموزشی که برای نوشتن برنامه آموزشی لازم است، در کجا برگزار شده است؟

□ در سال ۱۳۸۰ معاونت آموزشی وزارت بهداشت درمان، کارگاه آموزشی تدوین برنامه درسی را برگزار کرد که کارگاه مفیدی هم بود و با این که گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی پزشکی پژوهش خوبی